

«بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما به سبب اعمالی که در ایام گذشته کرده‌اید». [الحاقه/۲۴]

آن کس که «نعمت قدرت» را وسیله‌ی ظلم و ستم و چپاول از بیت‌المال قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد، خداوندا لایق این نعمت نیستم، و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت و مردم محوری، بهره می‌گیرد به زبان حال می‌گوید: پروردگارا! شایسته‌ام افزون کن! وَاللّٰهُ شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ و منظور از شکرگزاری خداوند آن است که به مقداری که بندگان در مسیر طاعت او گام برمی‌دارند آنها را مشمول مواهب و الطاف خویش می‌سازد و از آنها تشکر و سپاسگزاری می‌کند و از فضل خود بیش از آنچه استحقاق دارند بر آنها می‌افزاید.

ش	ک	و	ر
ر	ش	و	ک
ک	ر	و	ش

شکل شماره‌ی ۱۸۰

پژوهه در مفهوم الشُّكُوْر از مترجم

حقیقت «شکر» تشکر زبانی یا گفتن «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» و مانند آن نیست. «شکر» دارای سه مرحله است: ۱- توجه و ایمان و آگاهی، ۲- مرحله‌ی زبانی ۳- مرحله‌ی عملی (شکر)، استفاده صحیح انسان از تمام نعمت‌های خداوند در جای خود می‌باشد).

این واژه از اسمای خداوند و به معنی پاداش‌دهنده می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت و تداوم در فعل دارد. این اسم چهار بار در قرآن کریم ذکر شده است.

بنابر اسم «شکور» انعام و اکرام خداوند بسیار زیاد است و به عبادت کم، و پاداش فراوان کرامت می‌فرماید. «شکر» در لغت به معنای شناختن احسان و اعتراف نمودن به اوست بنابراین چون خداوند تبارک و تعالی خود احسان‌کننده به بندگان خویش است حقیقت شکر نسبت به او صادق نیست پس باید گفت «شکور» یعنی شکرپذیر و جزادهنده بر اعمال خوب بندگان. همچنین بعضی گفته‌اند نسبت دادن شکر به پروردگار به اعتبار این که به احسان خود اعتراف می‌کند و شاکر نفس خویش می‌باشد جایز نیست.

چگونگی شکوربودن خداوند بیشتر در قیامت آشکار می‌گردد، آن هنگام که به طاعات و عبادات مختصر درجات بلند و پرازش می‌دهد و به خاطر اعمال صالح چند ساله‌ی عمر انسان نعمات جاودانه و بی‌پایان تفضل می‌نماید.

شش بار استعمال گردیده است. اسم «عظیم» از اسمای تشبیهی می باشد که دریافت سر آن در نهایت پیچیدگی و دشواری است که منشاء دشواری فهم آن از مفهوم عظمت - بزرگی - ناشی می گردد. هرگاه دو چیز نسبت به امری با هم مورد سنجش قرار گیرند و یکی به حسب امر مورد سنجش برتر از دیگری باشد، بدان «عظیم» گفته شده و به طرف دیگر «حقیر» اطلاق می گردد. از همین رو چون اسم «عظیم» از اسمای اضافیه می باشد و باید نسبت به امری مورد اعتبار قرار گیرد، هر کسی مبدء اندازه گیری را امری محسوب داشته تا آنجا که گروهی مجسمه ی این اسم را دلیلی بر جسم مند بودن خدا دانسته اند. با دقت عقلی در حقیقت فوق می توان عظمت خداوند را در سه مقطع بیان داشت:

(۱) مرتبه ی افعال؛ از آن رو که خداوند قادر مطلق است و قدرت او ورای تمام مخلوقات است، پس فعل او متفوق بر تمام موجودات می باشد؛ لذا با دقت به عظمت مخلوقات می توان به برتری خالق آنها پی برد که از همین رو تفکر در صنع الهی و پی بردن به عظمت خالق آن، در احادیث متعددی مورد مدح قرار گرفته است.

(۲) مرتبه ی صفات؛ چنانچه در بحث صفات الهی بیان شده است، صفات الهی بر دو گونه اند، «ایجابی» و «سلبی» و از حیث دیگر تشبیهی و تنزیهی. خاستگاه صفات ثبوتی و تشبیهی خداوند مربوط به جنبه ی شناخت عبد نسبت به معبود است؛ لذا اگر این گونه صفات موجود نبود هیچ راه شناختی نسبت به خداوند و بالتبع در پرستش وی وجود نداشت، از همین رو یکی از مراتب امتنان و رحمت حق در بیان همین اسما برای بندگان متجلی شده است. حال چون این گونه صفات در بدو امر موجب تشبیه محض بدون تنزیه می گردد، صفتی به عنوان حدّ ممیز لازم است که گویای نفی تشبیه محض و دریافت باطنی اسمای تشبیهی باشد؛ در اینجا چنین به نظر می رسد که «اسم عظیم» استیفا کننده ی این مقام است.

(۳) مرتبه ی ذات؛ چنان که در معنی عظمت گذشت، تحلیل ثبوتی عظمت



به معنی بزرگواری است که هر چیزی در برابر عظمت او خاضع و ذلیل است و او بر همه قاهر و قادر است و مداومت بر این اسم برای حصول جاه و عظمت و هیبت و شوکت در نزد خلائق مجرب است و برای ادای دین و حصول وسعت در معیشت روزی صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» مجرب است. همچنین مداومت بر ذکر «يَا عَظِيمُ ذَا الشَّانِ الْفَاحِشِ وَ ذَا الْعِزِّ وَالْمَجْدِ وَالْكِبَرِيَاءِ فَلَا يَذُلُّ عِزُّهُ» برای ادای دین نافع است و اگر پادشاهی یا بزرگی بر کسی غضبناک باشد، هزار مرتبه این ذکر را بخواند، آن بزرگ بر سر لطف و مهربانی آید و همراه داشتن مکسر این اسم نیز فواید بسیار دارد:

ع	ظ	ی	م
م	ع	ی	ظ
ظ	م	ی	ع

شکل شماره ی ۱۸۱

پژوهه در مفهوم العظیم از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و به معنی بزرگ می باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبّهه - دلالت بر زیادگی آن در معنی می باشد. این اسم در قرآن کریم



به معنی نیکی کننده به بندگان و آفریننده ی خلق، "لطیف" نیز آمده است و نیز به معنی عالم به غوامض اشیا و مداومت بر این اسم برای وسعت رزق مجرب است و اگر کسی این اسم را در شرف قمر بر نقره نقش کند و در دست نماید از هر مکروبی (غم و غصه) ایمن گردد و اگر (با اخلاص کامل) بر جامی بنویسد و به آب و عسل بشوید و مریضی از آن بیاشامد در حال شفا یابد و صورت نقش این است و مربع این اسم نیز همین فایده را دارد:

ل	ط	ی	ف
۸۴	۴۳	۲	
۶	۷۶	۴۷	

شکل شماره ی ۱۸۲

ل	ط	ی	ف
۱۱	۷۹	۳۱	۸
۷۸	۸	۱۱	۳۲
۱۰	۳۳	۷۷	۹

شکل شماره ی ۱۸۳

در گروه سه امر است، مبدء مورد سنجش و دو طرف مورد سنجش. از همین رو چون وحدت خداوند، وحدت اطلاقی و غیر عددی است، ثبوت این اسم در مرتبه ی ذات مستلزم اعتبار غیر است که ادله ی توحید نافی این گونه اعتبارند. پس اطلاق این اسم در مرتبه ی ذات به معنی اخیر غیر موجه است، مگر این که به حکم قاعده ی امکان اشرف و عینیت صفات با ذات خداوند قایل به ثبوت این صفت در مرتبه ی ذات گردیم.

پژوهه در مفهوم اللطیف از مترجم

این واژه از اسمای "خداوند" و به معنی "مدارا کننده" می باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبیه - دلالت بر دوام آن دارد، این اسم در قرآن کریم هفت مرتبه ذکر شده است. امام فخر رازی در تفسیر این اسم چهار وجه را بیان نموده است:

(۱) به چیزی که در نهایت کوچکی است و از این رو ادراک نمی گردد، "لطیف" گفته می شود، لذا لطیف وصف خداوند قرار گرفته، زیرا غیر محسوس است. از این رو اسم "لطیف" از جمله ی اسمای تنزیهی می باشد.

«هیچ چشمی او را نمی بیند و درک نمی کند و حال آن که او چشمها را درک می نماید و اوست لطیف و خبیر».

(۲) لطیف به معنای عالم به دقایق امور و پیچیدگی های آن که از این رو اسم "لطیف" جزء اسمای ذاتی می باشد.

(۳) لطیف کسی است که نیکی به بندگان می کند و از جهتی که آنها نمی دانند به آنها لطف دارد و امورشان را مهیا می سازد. «خدا به کار بندگان خویش دقیق است هر که را خواهد روزی دهد و همو توانا و نیرومند است» [شوری/ ۱۹]

توصیف خداوند به «لطیف» از این نظر است که «لطیف» از ماده ی «لطف» به معنی هر موضوع دقیق، ظریف و هرگونه حرکت سریع و جسم لطیف است، بنابراین لطیف بودن خداوند اشاره به علم او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است و گاه به معنی خلقت اجسام لطیف و کوچک و ذره بینی و مافوق ذره بینی آمده است.

بعضی از مفسران در تفسیر «لطیف» گفته اند: «او کسی است که تکلیف را آسان می کند و پاداش را فراوان می دهد»، در حقیقت این یک نوع ظرافت و دقت در "رحمت" است.

بعضی نیز گفته اند توصیف خداوند به «لطیف»، به خاطر این است که در درون همه ی اشیاء نفوذ دارد و جایی در همه ی جهان از او خالی نیست. اما تمام

برای کفایت مهمات و رسیدن به هر مراد روزی هشتاد مرتبه خواندن این اسم از مجربات است و برای جمع آمدن اسباب معیشت و رسیدن به وطن و ملاقات دوستان و گشوده شدن بخت دختران و شفای بیماران و برآمدن حاجات حاجتمندان دو رکعت نماز کند و بعد از سلام صد مرتبه رو به قبله بگوید «یا لطیف» مجرب است و اگر کسی این مربع (مربع ذیل) را با خود دارد قلوب مسخر وی گردد و برای معیشت و وسعت رزق و سرکوبی دشمنان بسیار مؤثر است:

الله لطیف	عباده	یرزق	من یشاء
من یشاء	یرزق	عباده	الله لطیف
عباده	الله لطیف	من یشاء	یرزق
یرزق	من یشاء	الله لطیف	عباده

شکل شماره ی ۱۸۴

همچنین همراه داشتن این نقش نیز فواید بسیار دارد:

لا اله الا الله	الله	الله	لطیف	عباده	
۵۴۸	۵۶	۲۱۱	۴۵	۷۵	
۴۴	۷۸	۴۳	۱۰۲	۵۷	۱۲۰

شکل شماره ی ۱۸۵

برای ادای دین گفتن ذکر «یا خَفِیُّ الْاَلْطَافِ نَجِّنَا مِمَّا نَخَافُ یا لَطِیْفُ الطُّفْنِی بِلُطْفِكَ الْخَفِیُّ» تا روزی صد مرتبه، مجرب است و برای وسعت رزق و حصول جاه بخواند «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ» و اگر هفتاد هزار بار خواند برای تمام حوایج به خصوص خلاصی از حبس و دفع شر دشمن مؤثر است.

از تمام این پدیده‌ها درمی‌یابیم که آفریننده‌ی آن‌ها، لطیف است.^(۱)

این احتمال نیز در تفسیر این کلمه وجود دارد که منظور از لطیف بودن خداوند آن است که ذات پاک او چنان است که هرگز با احساس درک نمی‌شود، بنابراین او «لطیف» است، زیرا هیچ‌کس از ذات او آگاه نیست و خبیر است چون از همه چیز آگاه است. لطیف بودن خدا ایجاب می‌کند که نطفه‌های کوچک و کم‌ارزش گیاهان را که در درون بذرها در اعماق خاک‌ها نهفته است پرورش دهد و آن‌ها را که در نهایت ظرافت و لطافتند از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون فرستد و در معرض تابش آفتاب و وزش نسیم قرار دهد و سرانجام آن را به گیاهی بارور، یا درختی تنومند تبدیل کند. اگر او دانه‌های باران را نمی‌بارید و محیط بذر و زمین اطراف آن نرم و ملایم و لطیف نمی‌شد آن‌ها هرگز قدرت رشد و نمو نمی‌داشتند، اما او با این باران به آن محیط خشک و خشن، لطف و نرمش بخشید تا آماده‌ی حرکت و نمو گردد.

در عین حال از تمام نیازها و احتیاجات این دانه‌ی ضعیف از آغاز حرکت در زیر خاک تا هنگامی که سر به آسمان کشیده، «آگاه و خبیر» است.

خداوند به مقتضای لطفش باران را می‌فرستد و به مقتضای خبیربودنش اندازه‌ای را تقدیر می‌فرماید که اگر از حد بگذرد سیل است و ویرانی و اگر کمتر از حد فرو بارد، خشکسالی و پژمردگی و این است معنا و مفهوم «لطیف و خبیر» بودن خداوند متعال. و اگر به رحمت‌های خاص الهی «لطف» گفته می‌شود نیز به خاطر همین ظرافت‌هاست. باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.... عصاره‌ی ناری به قدرت او، شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته...

این تفسیرها به یک حقیقت باز می‌گردد و تأکیدی است بر عمق آگاهی خداوند و علم او به اسرار نهان و آشکار.

میان تفسیرها و مفاهیم و معانی عرضه شده در بالا، نه تنها تناقضی نیست، بلکه مکمل یکدیگرند، «لطیف» کسی است که هم از نظر آگاهی کامل باشد و هم از نظر لطف و محبت در حق بندگان (الله لطیف بعباده) [شوری/ ۱۱۹].

و از آنجا که خداوند هم بخوبی از نیازهای بندگان آگاه است و هم به بهترین وجه به نیازهایشان پاسخ می‌گوید از همه کس برای این نام شایسته‌تر است.

واژه‌ی «لطیف» هنگامی که در باره‌ی اجسام به کار می‌رود به معنی سبکی در مقابل سنگینی و هنگامی که در باره‌ی حرکات (حرکت لطیفه) به کار می‌رود به معنی یک حرکت کوچک و زودگذر و گاهی در مورد موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک که با حس قابل درک نیستند گفته می‌شود و اگر خدا را به عنوان لطیف توصیف می‌کنیم نیز به همین معنی است، یعنی او خالق اشیاء ناپیدا و دارای افعالی است که از محیط قدرت استماع بیرون است، بسیار باریک‌بین و فوق‌العاده دقیق می‌باشد.

حدیث جالبی در این زمینه از «فتح بن یزید جرجانی» از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که یک معجزه‌ی علمی محسوب می‌شود؛ حدیث چنین است که امام می‌فرماید: این که می‌گوییم «خداوند لطیف» است به خاطر آن است با مخلوقات لطیف آفریده و به خاطر این است که از اشیاء لطیف و ظریف و ناپیدا آگاه است. آیا آثار صنع او را در گیاهان لطیف و غیرلطیف نمی‌بینی؟ و همچنین در مخلوقات و حیوانات کوچک و حشرات ریز و چیزهایی که از آن هم کوچکتر است، موجوداتی که به چشم هرگز نمی‌گنجند و از بس کوچک‌اند که نر و ماده و تازه و کهنه‌ی آنها شناخته نمی‌شود، هنگامی که این‌گونه موضوعات را مشاهده می‌کنیم.... و این که موجوداتی هستند که هرگز چشم ما آن‌ها را نمی‌بیند و با دست خود نمی‌توانیم آن‌ها را لمس کنیم،

ش	ا	ف	ی
ی	ش	ف	ا
ا	ی	ش	ف

شکل شماره‌ی ۱۸۶

پژوهه در مفهوم الشافی از مترجم

الشافی یعنی شفا‌دهنده‌ی امراض روحی و جسمی چنان که "حضرت ابراهیم علیه السلام" می‌فرماید: «در هنگام بیماری او مرا شفا می‌بخشد». (شعرا/ ۸۰). در مورد بیماری‌های روحی نیز "حضرت یوسف علیه السلام" می‌فرماید: «نفس اماره مرا امر به بدی می‌کند مگر آن‌جا که پروردگارم مرا نجات دهد و دستم را بگیرد».

«و سینه‌های گروهی را که مؤمن‌اند شفا دهد و غیظ دلهایشان را از بین ببرد».

«توبه/ ۱۴»

در پایان مؤلف گرانقدر (آیت‌الله ملا حبیب‌الله شریف کاشانی)، مشفقانه، سالکان سیر و سلوک و ذکر و خلوص را در آموزه‌ای موجز و پندآمیز، یادآور می‌شود: «اگر چه تفاسیر و خواص اسماء‌الله‌الحسنی زیاده بر آن است که به رشته تحریر درآید ولیکن آنچه در این رساله ایراد شده گزیده‌ای است از رسائل معتبر و مجربات جمعی از مشایخ موثق و اگر چه جمله‌ای از آنها را سندی صحیح از اخبار و مأخذ معتبر از آثار نیست، لیک به مقتضای ادله‌ی تسامح در ادله‌ی سنن اگر کسی با اعتقاد کامل با اجتناب از حرام در اکل و شرب و قول و فعل یکی از دعوات مذکوره [دعاهای یادشده] را مباشر شود و مخصوصاً با اذن و اجازه‌ی مرشدی کامل از علمای ربّانی [ذکر و دعا را در قلب



که اسم نود و نهم و آخرین اسم از اسماء‌الحسنای الهی و به معنی "شفا دهنده‌ی مریضان" است و اطلاق این اسم بر حق سبحانه تعالی بر وجه حقیقت است چنان که فرمود «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» و نسبت دادن شفا به طیب و نحو آن جایز است و بعضی گفته‌اند که معنی شافی روزی دهنده‌ی عافیت است بدون بلا و رفع‌کننده‌ی بلاست با اندکی دعا و مداومت بر این اسم برای شفای امراض درونی و بیرونی و دوام سلامتی و صحت از بیماریها و برای دفع سموم قاتل نافع است و اگر بر طعامی خوانده شود، آن طعام ضرر نرساند به خصوص اگر چنین گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي بِسْمِ اللَّهِ الْمُعَافِي بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ.

و اگر گرسنگی و تشنگی بر کسی غلبه کند یا شخصی در سفر راه گم کند یا از راه رفتن بماند دو رکعت نماز کند پس این آیات [ذیل] را بخواند تا هفت مرتبه یا بیست و یک مرتبه، پس حاجت خود را طلب کند برآورده می‌شود و آیات این است:

(الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ تَأْتِي الْآمَنَ آتَى اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ).

و مکسر اسم این است:

خود جای دهد امید است که خداوند او را از مقصودش ناامید نگرداند و اگر مصلحت الهیه در انجام و تحقق مقصود دنیوی نباشد از فیوضات اخروی بی بهره نخواهد ماند...»

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَوْلَى الْمَنَاقِبِ الْفَاخِرَةِ.

۱۳۲۹ (هـ) - ۱۰ صفر

خلاصه‌ی فوائد و خواص بعضی از اسماء الحسنی

طریق دعا و طلب حاجت از حق تعالی این است که، شخص پس از آن که حمد و ثناء حق را بجای آورد، انتخاب نماید از اسماء الحسنی آنچه را که مناسب مطلوب و مقصود وی است.

مثلاً اگر مقصود، وسعت روزی باشد، بایستی ذکر او از اسماء الحسنی، الرِّزَاق، الوَّهَّاب، الجواد، المغنی، المنعم، المعطی، الکریم، الواسع، مسبب الاسباب و المَنَّان باشد.

و اگر مقصودش آمرزش و توبه است، باید ذکر او التَّوَّاب، الرحمن، الرَّحِيم، الرَّؤُف، العَطُوف، الصَّبور، الشَّکور، الغفور، السَّتَّار، الغَّفار، المحسن، المجمل، المنعم و المفضل باشد.

و اگر مقصود او انتقام از دشمن است باید ذکر او مثل العزیز، الجبار، القهار، المنقم، و امثال آن باشد.

و اگر مطلوب او علم است ذکر او مثل العالم، الفتَّاح، الهادی المرشد، المعز، الرافع و مانند آن باشد.^(۱)

کسی که در خلوت بعد از ریاضت ۱۰۰۰ مرتبه "الاحد" بگوید، فرشتگان را در اطراف خود مشاهده نماید و چنان می نماید که فرشتگان با وی همراهند.^(۲)

«الواحد»

"الواحد" برای الفت و انس و عزت بین اقربان و نزدیکان فائده عظیم دارد، عدد مکتوبه اش ۱۹ است.^(۳)

۱- سیروسلوک بانو امین

۲- مصباح کفعمی. جنات الخلود. سیروسلوک بانو امین

۳- جنات الخلود. سیروسلوک بانو امین

و چون به عدد حروف مکتوبه که ۱۳۱ است یا مبسوطه که ۳۹۲ است به نیت کسی هر روز بخواند، اگر برای محبت و الفت باشد اثر قوی حاصل گردد، و اگر به نیت سلامتی از آفات و امراض خواند، زود اثر عافیت و صحت پیدا شود.^(۱)

«المهیمن»

کسی که ۱۴۵ مرتبه (المهیمن) بگوید، قلب او صفا یابد و بر اسرار و حقایق مطالب اطلاع پیدا نماید.^(۲)

«العزیز»

کسی که هر روز ۹۴ مرتبه بعد از طلوع فجر نام مقدس «العزیز» را بخواند، کشف می‌شود بر وی علم کیمیا و سیمیا، و کسی که چهل روز روزی ۴۰ مرتبه بخواند دولت عظیم یابد و محتاج به احدی نگردد.^(۳)

«الحی»

مداومت نمودن بر این اسم خصوصاً در عقب هر نماز ۱۸ مرتبه، باعث طول عمر و رفع مرگ مفاجات و توسعه معاش می‌شود و اگر برای چشم درد ۱۹ مرتبه بخواند شفا یابد.^(۴)

«العلیم»

برای حصول علم و ظاهر و آشکار امور خفیه، گفتن «العلیم» فایده‌ی عظیم دارد، و اگر بعد از هر نماز ۱۰ بار بخواند بر مغیبات اطلاع پیدا نماید.^(۵)

و گفته‌اند هر که این اسم را بسیار در دل بگوید صاحب معرفت گردد، و اگر بعد از هر فریضه ۱۵۰ مرتبه به عدد مکتوبه‌ی آن یا ۲۹۳ مرتبه به عدد مبسوطه‌ی آن تکرار نماید مقصود بر وجه تمام و بیشتر حاصل شود.^(۶)

- ۱- سیرو سلوک بانوامین. ۲- جنات الخلود. سیرو سلوک بانوامین.
- ۳- مصباح کفعمی، جنات الخلود. سیرو سلوک بانوامین
- ۴- جنات الخلود. سیرو سلوک بانوامین ۵- همان
- ۶- سیرو سلوک بانوامین

«الصمد»

گویند هر که مداومت نماید بر اسم (الصمد) آثار تجلی صمدانی ظاهر شده و وی را از مرض جوع و گرسنگی خلاص گرداند. عدد مکتوبه‌اش ۱۳۴ است.^(۱)

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

خاصیت این دو اسم مبارک این است، کسی که عقب هر فریضه ۱۰۰ مرتبه بگوید، لطف الهی شامل حال او گردد.^(۲)

گفته‌اند کسی که هر روز صد بار بگوید الرحیم، بر خلق خدا مشفق و مهربان گردد، و اگر به نیت کسی بخواند، آن کس نسبت به وی مشفق و مهربان شود، و اگر به عدد مکتوبه^(۳) یا مبسوطه^(۴) آن بگوید اثر وی قوی‌تر باشد.^(۵)

«القدّوس»

گفته‌اند هر که بعد از زوال ۱۷۰ مرتبه (القدّوس) بگوید به عدد مکتوبه این نام مبارک، یا ۳۴۹ مرتبه به عدد حروف مبسوطه آن، دل وی پاک شود، و اگر هر روز به این ذکر مداومت نماید صفای تام حاصل شود.^(۶)

«السَّلام»

برای شفای هر علتی خواندن این اسم مبارک مجرب است، بر سر هر بیمار که ۱۰۰ مرتبه بخوانند شفا یابد.^(۷)

و گفته‌اند خواندن (السَّلام) برای دوستی و سلامتی است و امان است از هر بلایی،

- ۱- سیر و سلوک بانوامین ۲- مصباح کفعمی. سیرو سلوک بانوامین
- ۳- مقصود از حروف مکتوبه، همان حروفی است که نوشته می‌شود مثل آن که «الله» چهار حرفست یک الف و دو لام و یک هاء و آن به حروف ابجد شصت و شش است.
- ۴- مقصود از حروف مبسوطه آن حروفی است که هر یک به تنهایی تلفظ می‌گردد. مثل آن که در «الله» الف به سه حرف گفته می‌شود الف و لام و هاء و هم چنین لام به سه حرف لام و الف و میم و به همین قیاس باقی حروف، و اگر به حروف ابجد حساب شود عدد خیلی زیادتر می‌شود.
- ۵- سیرو سلوک بانوامین ۶- همان
- ۷- جنات الخلود. سیرو سلوک بانوامین.

از صاحب درّ النظم نقل می‌کنند که بعضی از اکابر دین گفته‌اند که اسم اعظم خداوند این اسم بزرگوار است و خواص وی عظیم است.

صاحب «شمس المعارف» گفته که مداومت بر این اسم شریف به عدد مکتوبه‌ی وی که ۳۱۲ است یا به عدد مبسوطه‌ی وی که ۳۹۶ است، موجب فتح باب مکاشفه و اسرار است به شرط این که رعایت آداب و شرایط آن به خوبی کرده باشد، و اگر بعد از هر فریضه بر عدد مبسوطه‌ی آن مواظبت نماید در حصول مقصود، موثر و تمام‌تر باشد. (۱)

«النور»

کسی که «النور» را ۱۰۰۰ مرتبه بگوید خداوند به ظاهر و باطن او نوری افاضه می‌فرماید. (۲)

به جهت صفاء باطن و اطلاع بر خفیات مداومت نماید، عدد مکتوبه‌اش ۲۵۶ است. (۳)

«الهادی»

کسی که «الهادی» را زیاد بگوید، خداوند به او معرفت عنایت فرماید. (۴)

«الضّبور»

کسی که ۱۰۰۰ مرتبه بگوید (الضّبور)، خدا به او الهام می‌نماید صبر بر سختیها و بلیات را. (۵)

«الخافض»

کسی که ۷۰ مرتبه بگوید، خدا او را از شر ظالمین حفظ می‌نماید. (۶)

«عالم الغیب»

کسی که بعد از هر نماز ۱۰۰ مرتبه بگوید (عالم الغیب)، امور غیب بر وی مکشوف

۲- مصباح کفعمی. سیر و سلوک بانو امین.

۴- مصباح کفعمی. سیر و سلوک بانو امین.

۶- همان

۱- سیر و سلوک بانو امین.

۳- جنات الخلود. سیر و سلوک بانو امین.

۵- مصباح کفعمی. سیر و سلوک بانو امین.

«الباعث»

کسی که در وقت خواب دست بر سینه بمالد و ۱۰۰ بار (الباعث) بگوید، خداوند دل او را به نور معرفت خود زنده گرداند، و برای درست شدن کارها مداومت نمودن بر آن مفید است، عدد مکتوبه‌اش ۵۷۳ است. (۱)

«الفتاح»

کسی که بعد از نماز صبح دست بر سینه نهد و ۷۰ مرتبه یا «فتاح» بگوید، ظلمت از دل وی برطرف شود و خداوند حجاب را از دل او بردارد، و از برای انجام کارها مداومت بر آن مفید است، عدد مکتوبه‌اش ۴۸۹ و عدد مبسوطه‌اش ۶۰۲ است. (۲)

«الغفور»

کسی که زیاد بگوید «الغفور»، وسواس از وی برطرف می‌گردد. (۳) و گفته‌اند هر که هر روز ۱۲۸۶ مرتبه به عدد مکتوبه‌ی آن یا ۱۳۵۵ مرتبه به عدد مبسوطه‌ی آن این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از دل او زایل گردد و روشنی و صفا در باطن او پیدا شود. (۴)

«الملک»

جهت توانگری و دوام ملک و بزرگی و تسلط بر خدم و حشم و مالک شدن املاک و غیره مداومت نمایند بر اسم الملک. (۵) و گفته‌اند هر کس هر روز ۹۰ بار به عدد مکتوبه‌ی آن بخواند، دل او روشن شود و ضمیر او صاف گردد. (۶)

«القريب»

کسی که زیاد بگوید القريب از بدی ایمن می‌گردد، و به جهت رفع هر غمی بسیار بگوید: «یا قریب و یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفاً لما یشاء»

۷- جنات الخلود. سیر و سلوک بانو امین

۲- مصباح کفعمی. جنات الخلود. سیر و سلوک بانو امین

۳- مصباح کفعمی. سیر و سلوک بانو امین

۵- جنات الخلود. سیر و سلوک بانو امین

۶- سیر و سلوک بانو امین

می‌گردد. (۱)

«الوهاب»

کسی که در سجده ۱۴ مرتبه بگوید خدای تعالی وی را بی‌نیاز، و کسی که در آخر شب سرخود را برهنه کرده دست بلند کند و ۱۰۰ مرتبه بگوید، البته فقر او برطرف شود و حاجت او برآورده گردد نافع و مجربست. (۲)

«المُذِلُّ»

کسی که در شب تاریک در حال سجده ۱۰۰۰ مرتبه بگوید: «یا مذل الجبارین و مبر الظالمین ان فلانا اذلنی فخذلی حقى منه» پس حق خود را می‌گیرد، و کسی که در سجده ۲۵ مرتبه بگوید: «الهی آمینی من فلان» خدا او را ایمن می‌گرداند از شر او. (۳)

«الحفیظ»

کسی که ۹۹۸ مرتبه بگوید (الحفیظ) از هر خوف و هراسی ایمن می‌گردد ولو در موضع خطرناک برود، و این اسم مبارک امانست از غرق شدن، و گوینده‌ی آن همیشه محفوظ است و دعای او زود اجابت می‌گردد. (۴)

و ایضاً این اسم برای حفظ مال و بدن و سائر متعلقات از غرق شدن و سوختن و سرقت شدن مال فائده‌ی عظیم دارد، و گفتن آن به عدد لفظ مکتوبه باعث ایمنی از خوفست اگرچه در نزد شیر راه رود و سریع الاجابه است. (۵)

«اللّطیف»

از صاحب دُرِّالنظیم نقل می‌کنند که این اسم از باقی اسماء به آن ممتاز است که قریب نتیجه و سریع‌الاثّر، و برای رفع جمیع دردها و بیماریها و سختیها تأثیر عظیم دارد، و در اوقات بلا و سختی و اندوه، نتایج و فوائد عجیب و قریب از وی به ظهور

۱- همان

۲- جنات الخلود. سیرو سلوک بانو امین.

۳- مصباح کفعمی. سیرو سلوک بانو امین.

۴- همان

۵- جنات الخلود. سیرو سلوک بانو امین.

می‌رسد، و هر رنج و سختی و مرض و بیم و هراس که عارض شود، به فرج و سرور و امن و امان و اطمینان مبدل می‌شود به شرط اینکه هر روز به عدد مبسوطه وی که ۱۷۳ است بخواند. (۱)

«الودود»

اگر ۱۰۰۰ بخوانند و بدمند بطعامی، و جماعتی که با هم دشمنند از آن طعام بخورند با هم دوست گردند. (۲)

«الحلیم»

نوشتن و شستن این اسم و آب آن را به زراعت پاشیدن موجب نمو است، و برای فرو نشستن خشم و وقوف براسرار غیب و خاموش شدن آتش خشم و نادانی و پیدا شدن آرامش در دل و حفظ از بلیات، این اسم شریف را مداومت نموده روزی ۱۰۰ بار بخواند، عدد مکتوبه‌اش ۸۸ است. (۳)

«الشکور»

کسی که چشم او تاریکی می‌کند ۴۱ بار این اسم را بگوید و به کف دست خود بدمد و دست بر آب نهد و بر چشم مالد شفا یابد. (۴)

«الشفافی»

این نام بر هر دوائی، به عدد مکتوبه‌اش که ۳۹۱ است خوانده شود البته باعث صحت مریض گردد. مداومتش موجب شفای امراض ظاهر و باطن است و باعث آن است که هرگز بیمار نشود، و بر طعامی که بخوانند ضرر نزنند و دفع سموم قاتله نماید. (۵)

«هو»

جماعتی قائلند که «هو» اسم اعظم الهی است و از حضرت امیرالمؤمنین منقول

۱- سیرو سلوک بانو امین.

۲- مصباح کفعمی. سیرو سلوک بانو امین.

۳- جنات الخلود. سیرو سلوک بانو امین.

۴- مصباح کفعمی. سیرو سلوک بانو امین.

۵- جنات الخلود. سیرو سلوک بانو امین.

است فرمودند که یک شب قبل از جنگ بدر حضرت خضر را در خواب دیدم و گفتم به من چیزی تعلیم نما که بر اعداء و دشمنان ظفر یابم، پس گفت بگو: «يَا هُوَ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ إِلَّا هُوَ اِغْفِرْ لِي وَانْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» پس برای پیغمبر خواب خود را نقل کردم، فرمود: یا علی خضر اسم اعظم را به تو تعلیم نمود. (۱)

«الحسیب»

کسی که هفت هفته هر روز ۷۰ مرتبه «حَسْبِيَ اللَّهُ الْحَسِيبُ» بگوید و ابتدا از روز پنجشنبه نماید، کفایت مهم او شود و نجات یابد از چیزی که از آن می ترسد. (۲) و ایضاً گفته اند اگر خواهد عمل قوی شود هر صبح و شام به عدد مکتوبه ی این اسم که ۸۰ است قرائت کند، و اگر قوی تر خواهد به عدد مبسوطه وی که ۱۳۲ است به همان طریق مداومت نماید. (۳)

«الوکیل»

کسی که این اسم را ورد خود سازد از غرق شدن و سوختن در امان باشد. (۴) و گفته اند در تحصیل مرادات و حاجات و کفایت مهمات اثر عظیم دارد، عدد مکتوبه اش ۶۶ است و عدد مبسوطه ی آن ۱۹۶ است. (۵)

«الرَّقِيبُ»

مداومت بر این اسم غفلت را از دل زایل کند و به جهت خاطر جمعی خواندنش مفید است، هفت بار بر مال و عیال خوانند از همه ی آفات محفوظ ماند، عدد مکتوبه اش ۳۱۲ است. (۶)

«الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

از صاحب "دَرُ النِّظِيم" نقل می کنند که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم خدای

تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت نقل می کند که فرموده: اسم اعظم الهی در این دو آیه است، قوله تعالی «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» و از ابن تمیمی "چنین نقل می کنند که: هر که چهل روز بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید، به این طور که هر روز میان نافله و فریضه صبح ۴۰ مرتبه بگوید: «يَا حَيُّ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» دل وی را حیاتی حاصل شود که هرگز نمیرد. (۱)

«الاحد - الضمد»

از صاحب "دَرُ النِّظِيم" نقل می کنند که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم خدای سبحانه این دو اسم است، و مداومت بر تکرار این دو اسم به عدد مکتوبه یا مبسوطه آن، بعد از فرائض پنج گانه، موجب ظهور سر توحید و انکشاف تجلی صمدانی است که از جمله تجلیات کلیه است. (۲)

«الحکیم - العلیم»

کسی که مداومت نماید بر ذکر این دو اسم شریف و برای او مهمی باشد، خداوند کشف می گرداند مطلب و مهم او را، و همین خاصیت را دارد دو اسم شریف «الحفیظ و الحکیم». (۳)

«مالک الملک»

اگر کسی این دو اسم مبارک را بسیار بگوید، خداوند او را در عالم بی نیاز می گرداند. (۴)

۲- سیروسلوک بانو امین

۴- همان

۱- سیروسلوک بانو امین.

۳- مصباح کفعمی. سیروسلوک بانو امین.

۲- همان

۴- مصباح کفعمی. سیروسلوک بانو امین

۶- جنات الخلود. سیروسلوک بانو امین.

۱- مصباح کفعمی. سیروسلوک بانو امین.

۳- سیروسلوک بانو امین.

۵- سیروسلوک بانو امین.

فهرست توضیحی اسماء الحسنی

۱- الله

مشتق است از إله و وَلَه، یعنی الهیت بدون معبودیت تحقق نپذیرد. ۳۳

۲- هو

از اسمای ذات بلکه به گمان بعضی اشرف از اسم (الله) است. ۴۰

۳- الواحد، ۴- الاحد

"واحد" به معنای نفی شریک و نظیر و مثل و مانند و "احد" به معنای نفی اجزا و اعضا و شبیه است. ۴۱ و ۴۳

۵- الضمّد

قائم به نفس و غنی از غیر می باشد. ۴۶

۶- الأوّل - ۷- والاخر

"الأوّل" یعنی آن کسی که از برای وجود او ابتدائی نیست و قبل از او چیزی نیست. .. ۵۱

الاخر یعنی آن کسی که از برای وجود او انتهائی نیست و همیشه باقی است. .. ۵۳

۸- السّمیع

به معنای بسیار شنونده است، یعنی به ذات خود تمام اقسام شنیدنی ها را درک می نماید. ۵۶

۹- البصیر

یعنی بینا است، و به ذات خود تمام دیدنی ها از آنچه ظاهر و آنچه مخفی است ادراک می نماید. ۵۹

۱۰- القدير

به معنای کسی که توانایی و قدرت بر ایجاد شیء دارد. ۶۴

۲۰- الحی

یعنی همیشه به ذات زنده و پاینده است، و موصوف می‌باشد به حیات و علم و قدرت و ادراک. ۹۶

۲۱- الحکیم

برای این اسم مبارک دو معنی گفته شده، یکی آن که «الحکیم» یعنی «العالم» زیرا که حکمت در لغت به معنای علم است و بنابراین معنی «الحکیم» از صفات ذات می‌باشد. و دیگر آنکه «الحکیم» به معنای اتقان در فعل و علم است. حقتعالی حکیم است یعنی افعال او متقن و محکم و مشتمل بر مصالح بسیار، و هر چیزی را به جای خود قرار داده، و بنابراین، معنی «الحکیم» از صفات افعال می‌باشد، نه از صفات ذات، یعنی افعال او محکم و از روی حسن تدبیر به عمل آمده. ۱۰۵

۲۲- العلیم

«العلیم» مبالغه در علم و اشاره به گستره‌ی علم حق عزوجل، و احاطه‌ی علمی او به تمام ممکنات قبل از وجود آنها و بعد از وجود آنها و هنگام وجود آنها می‌باشد، و این که به هیچ نحو تغییر و تبدیلی در علم ازلی او راه ندارد، و ظاهر و باطن نزد او مساوی است. ۱۱۰

۲۳- الحلیم

یعنی صاحب حلم، و حق تعالی را «حلیم» گویند که هر چیزی را در وقت خود انجام می‌دهد، و در عقاب عاصی و در انتقام مظلوم با آن که دارای قدرت تامه است عجله نمی‌کند. ۱۱۴

۲۴- الحفیظ

اشاره به کمال حفظ الهی جل شأنه می‌باشد، پس خداوند نگهدارنده‌ی هر چیزی است که در آسمان و زمین است، و حافظ و نگهبان تمام موجودات می‌باشد و بلا را از

۱۱- القاهر

یعنی غالب بر هر چیزی است و تمام موجودات ذلیل و منقاد او می‌باشند. ... ۶۹

۱۲- العلی، ۱۳- الاعلی

«العلی» یعنی عالی و فوق عالی است، زیرا که العلی دلالت بر علو و رفعت مقام دارد، «الاعلی» دلالت بر فوق علو و رفعت می‌کند. ۷۳ و ۷۶

۱۴- الباقی

یعنی همیشه باقی است، و منزّه و مبرا از عوارض ممکنات است. ۸۰

۱۵- البدیع

ابداع یعنی ایجاد نمودن شیء، ابتدائاً بدون آن که مسبوق باشد به ماده و مدت، یا مسبوق باشد به عدم زمانی. ۸۲

۱۶- الباری

خالق خلایق و موجودکننده‌ی تمام مخلوقات، و بعضی گفته‌اند، «الباری» برگرفته از برأ، که به معنای خاک است. یعنی خلق نموده آنها را از خاک. ۸۵

۱۷- الاکرم

یعنی ارجمند و گرامی، به معنی کریم هم آمده. ۸۸

۱۸- الظاهر

اگر برگرفته از ظهور ضد خفاء باشد، یعنی ظاهر به آثار قدرت و هویدا است به شواهد حکمت، و پیدا است به دلائل و براهین. ۹۲

۱۹- الباطن

یعنی باطن است به حقیقت، و باطن هر چیزی است. یعنی عالم ودانای به هر موجودی می‌باشد. ۹۴

آنها می گردانند..... ۱۱۸

۲۵- الحق

یعنی ثابت و دائم به ذات خود و حق در مقابل باطل، چون وجود در مقابل عدم است..... ۱۲۳

۲۶- الحسیب

برای «الحسیب» سه معنی گفته شده، اول کفایت کننده، دوم محاسب یعنی حساب کننده، سوم مُحْصی و عالم، یعنی چیزی براو مخفی و پوشیده نیست. ۱۲۵

۲۷- الحمید

یعنی «المحمود» و حمد نقیض ذم است، و سزاوار این است که عبد در همه حال شدت، راحتی، فقر و غنا، صحت و مرض مشغول حمد و ثناء پروردگار باشد زیرا که او مستحق ستایش است..... ۱۲۹

۲۸- الحفی

برای «الحفی» دو معنی گفته شده، یکی عالم و دیگر لطیف، یعنی عالم است به تمام امور و محیط است به تمام موجودات، لطیف است به نیکوئی و لطف و مهربانی..... ۱۳۳

۲۹- الرّب

رَبّ به معنای مالک و تربیت کننده است..... ۱۳۵

۳۰- الرّحمن

یعنی صاحب رحمت و اسعه، و رحمت او همه چیز را فرا گرفته، و به همین رحمت و اسعه الهی است که به هر جنبه ای روزی می دهد..... ۱۳۹

۳۱- الرّحیم

یعنی رحم کننده به مؤمنین، و رحمتی که از رحیم استفاده می شود مخصوص به

مؤمن است..... ۱۴۱

۳۲- الذّاری

یعنی خالق..... ۱۴۷

۳۳- الرّازق

یعنی خداوند روزی دهنده ی تمام موجودات می باشد و همگی بر سر خوان

احسانش روزی می خورند..... ۱۵۰

۳۴- الرّقیب

یعنی صاحب اختیار و حافظ، آن چنان که چیزی از او غائب و مخفی

نمی گردد..... ۱۵۳

۳۵- الرّؤف

یعنی مهربان به بندگان..... ۱۵۶

۳۶- الرّائی

یعنی عالم به مبصرات و بیننده ی دیدنی ها و خدای عزّوجلّ به ذات خود بینا و

شناوا است، نه به وسیله ی چشم و گوش..... ۱۵۸

۳۷- السّلام

یعنی حق تعالی سالم از هر عیب و نقصی است و زوال و انتقال و فنا و موت در

ساحت قدس او راه ندارد..... ۱۶۰

۳۸- المؤمن

یعنی ایمن کننده ی مطیعان از عذاب و ثابت کننده ی ایمان در قلوب مؤمنان..... ۱۶۲

۳۸- المهیمن

یعنی خداوند شاهد است بر خلق و بر افعال و اقوال و کردار آنها..... ۱۶۵

۴۰- العزیز

به معنای صاحب قوت و غلبه و شدت است، و آن غالبی است که چیزی او را مغلوب و عاجز نمی‌کند، و عزیز به معنای پادشاه هم آمده است. ۱۶۷

۴۱- الجبار

برای «الجبار» سه معنی گفته شده، اول قاهر، یعنی برای حق تعالی بزرگی و عظمت و جبروتست، دوم عالی، یعنی فوق مخلوقات است، سوم جبران و تلافی کننده. پس خدا کسی است که جبران و تلافی می‌نماید فقر و حاجت خلق را. . ۱۷۵

۴۲- المتکبر

متکبر برگرفته از کبریا است، و حق تعالی متکبر است یعنی منزّه و مبرا از صفات مخلوقین است. ۱۷۷

۴۳- السید

یعنی پادشاهی است که واجب اطاعه باشد. ۱۸۰

۴۴- السبوح

«السبوح» تنزیه حق است از هر چیزی که سزاوار نیست او را توصیف نمود به آن، و «سبوح و قدوس» هر دو تقریباً به یک معنی می‌باشند. ۱۸۲

۴۵- الشّهِید

یعنی کسی که چیزی از او غائب و پنهان نیست. ۱۸۵

۴۶- الصادق

یعنی حق تعالی راستگو است و به وعده‌ی خود وفا می‌کند. ۱۸۷

۴۷- الصّانع

یعنی خالق و مبدع. ۱۸۹

۴۸- الطّاهر

یعنی منزّه و پاکیزه. ۱۹۰

۴۹- العدل

«عدل» در اسماء الله قرار دادن هر چیزی به جای خود می‌باشد، و معنای دیگر یعنی حکم او به حق و درستی و به جااست، و ظلم و ستم در ساحت قدس او راه ندارد. ۱۹۲

۵۰- العفو

یعنی محو و گذشت کننده است. ۱۹۴

۵۱- الغفور

«الغفور» مشتق از مغفرت و مغفرت به معنای پوشانیدن و پنهان کردن است یعنی به لطف و رحمت خود گناهان عبد را می‌پوشاند و لغزشهای وی را مخفی می‌نماید. ۱۹۵

۵۲- الغنی

«الغنی» برگرفته از غناء، به معنای توانگر و بی‌نیاز است. ۱۹۸

۵۳- الغیاث

«شیخ صدوق» فرموده، معنای الغیاث، المغیث است و مغیث به معنای فریاد رس است. ۲۰۱

۵۴- الفاطر

«فاطر» یعنی خالق، چون حق تعالی ممکنات را از عدم و نیستی به هستی و وجود آورد، گویی پرده‌ی ظلمت عدم را پاره نمود، و بر هر ممکنی به قدر امکان لباس وجود و هستی پوشانید. ۲۰۴

۵۰- القدوس

«القدوس» مبالغه در صفت قدس است و قدس به معنی پاکیزگی است. ۲۲۰

۵۱- القوی

خدای متعال قوی است، یعنی عاجز نیست و عارض نمی شود او را عجز و ضعف و ناتوانی، و غالب و قاهر بر عباد خود می باشد. ۲۲۳

۵۲- القریب

یعنی نزدیک است به خلق به قرب معنوی از جهت معیت قیومیت، و هر کس او را بخواند اجابت می نماید، و معنای دیگر قریب یعنی "عالم به مافی الضمیر" و عالم است به وسوسه دلها و آنچه در ذهن خورش می نماید. ۲۲۵

۵۳- القیوم

یعنی قائم به ذات خود است و تمام موجودات قائم به وجود او می باشند. ۲۲۷

۵۴- القابض

«القابض» مشتق از قبض است، قبض به چند معنی استعمال شده که تماماً قریب یکدیگرند، و جامع بین آنها، گرفتن و استیلاء بر شیء است، و خدای تعالی هم قابض است و هم باسط، هم جمع می کند و هم پهن می کند. ۲۲۹

۵۵- الباسط

بسط مقابل قبض است، پهن کننده است بر بندگان خود فضل و احسان و نعمتهای بی اندازه، بسا می شود که به مصلحت و حکمت روزی را تنگ می کند، و وقت دیگر به فضل و کرم خداوندی خود آن را پهن می کند و وسیع می گرداند. ۲۳۱

۵۶- القاضی

«القاضی» برگرفته از قضاء است، قضاء نسبت به حق تعالی به سه وجه اطلاق شده، اول به معنای حکم و الزام دوم خیر و اعلام سوم اتمام. ۲۳۴

۵۵- الفرد

یعنی متفرد است به الوهیت و ربوبیت وحدت، بلکه صفات کمال منحصر به او عزوجل می باشد. ۲۰۶

۵۶- الفتاح

یعنی حکم کننده بین عباد، معنای دیگر فتاح کسی است که ابواب رزق و رحمت خود را به سوی بندگان می گشاید، و به عنایت و رحمت هر مشکلی را آسان می نماید و هر سختی را برطرف می کند. ۲۰۸

۵۷- الفالق

«الفالق» مشتق از فلق است و فلق به معنای شق است. خداوند فالق است زیرا که به شکافتن هر چیزی چیز دیگری بیرون می آورد، چنان چه زمین را می شکافد و گیاه را بیرون می آورد. ۲۱۲

۵۸- القدیم

یعنی متقدم بر اشیاء، خدای متعال قدیم است به نفسه، و اول و آخری برای وجود او متصور نیست. ۲۱۴

۵۹- الملک

«الملک» دو معنی دارد، اول پادشاه و صاحب اختیار، دوم مالک، و "هو مالک الملک و الملکوت". حق عزوجل مالک جمیع عوالم است، از عالم ملک یعنی اجسام و محسوسات و عالم معنی و مجردات، یعنی عالمی که فوق عالم جسمانیات و محسوسات می باشد، که اول را عالم ناسوت و عالم ملک گویند، و دوم را عالم ملکوت، و فوق آن را عالم جبروت، و بالاتر آن را عالم لاهوت نامند، یعنی عالم جبروت تحت لاهوت، و ملکوت تحت جبروت می باشد. ۲۱۵

معانی برحق تعالی صادق آید. ۲۴۷

۷۳- المصوّر

«المصوّر» برگرفته از تصویر است، یعنی تصویرکننده صورت جنین در رحم مادر به هر شکلی که بخواهد، پس حق تعالی خالق اجسام و تشکیل دهنده اشکال و مصوّر صوّر موجودات می باشد. ۲۴۹

۷۴- الکریم

برای این اسم مبارک هم سه معنی گفته اند، اول کثیر الخیر و دائم النفع، یعنی خیر او بسیار و نفع رساندن او دائم و گرفتن نفع از او آسان است، دوم به معنای جواد یعنی بسیار بخشش کننده و نعمت دهنده، سوم به معنای عزیز یعنی ارجمند و عالی مقدار است. ۲۵۱

۷۵- الکافی

«الکافی» برگرفته از کفایت است، یعنی خدا کفایت می کند امور کسی که توکل بر او نماید. ۲۵۴

۷۶- الکاشف

یعنی رفع کننده ی بلاء و آفات از خلق، و اجابت کننده ی دعای مضطر در هنگام اضطرار. ۲۵۶

۷۷- الوتر

یعنی «الفرد» و هر چیزی که یکی باشد. وی را و تر گویند مقابل شفع که دو است، و چون خداوند را شریکی نیست و در وجود و ربوبیت، دومی ندارد او را و تر گویند. ۲۵۸

۷۸- النور

نور آن است که به ذات خود ظاهر و ظاهرکننده ی غیر باشد، و چون ظهور و وجود او به

۶۷- المجید

«المجید» مشتق از مجد است و به معنای کرم و عزت و شرافت و بزرگواری است، و این امور نسبت به حق تعالی فوق آن است که در ذهن بشر بگنجد یا آن که بتواند به گنه و حقیقت، مجد و بزرگی او را بشناسد. ۲۳۶

۶۸- الولی

«ولی» را چند معنی است، یکی ناصر یعنی یاری کننده، و به معنای مولی و صاحب اختیار هم آمده، و به معنای متولی امر هم استعمال شده است. ۲۳۸

۶۹- المنان

«المنان» صیغه ی مبالغه است، و منّ مشترک بین دو معنی می باشد، و در هر دو معنی هم استعمال شده، یکی بخشنده و انعام کننده و دیگر در منت و امتنان. ۲۴۱

۷۰- المحيط

یعنی مستولی است و احاطه دارد بر هر چیزی و هیچ چیز یافت نمی شود که از حیطه ی وجود و علم و قدرت او خارج باشد. ۲۴۳

۷۱- المبین

«المبین» به معنای ظهور و وضوح است و نسبت به حق تعالی دو معنی دارد، اول آن که وجودش ظاهر و واضح است به طوری که از شدت ظهور مخفی گشته؛ دوم اظهار کننده است حکمت و کمال و حسن تدبیر خود را برای مخلوقات تا او را بشناسند و به این جهت لایق انعام و اکرامش گردند. ۲۴۵

۷۲- المّیّت

برای این اسم مبارک چند معنی گفته اند، اول حافظ و نگهبان، دوم مقتدر و مستولی و روزی دهنده به هر موجودی بر حسب استعداد و احتیاج او، و تمام این

۸۵- الوکیل

«الوکیل» دو معنی دارد، اول متولی امر و قائم به حفظ آن، و به همین معنی است کسی را که وکیل می‌گردانند برای تصرف در مالی به جهت آن که قائم مقام شخص موکل و صاحب مال است. دوم معتمد و ملجأ و پناهگاه. ۲۷۷.....

۸۶- الوارث

یعنی بازگشت تمام املاک و اموال به او است در وقتی که مالکین مجازی بمیرند، و حق تعالی باقی ماند و بس. ۲۷۹.....

۸۷- البرّ

یعنی مشفق و مهربان بر تمام خلایق و به معنای صادق هم آمده است. ۲۸۱.....

۸۸- الباعث

زنده و مبعوث می‌گرداند خلق را در قیامت برای مجازات اعمال و حیات همیشگی. ۲۸۳.....

۸۹- التّوّاب

یعنی قبول می‌کند توبه عبد را وقتی توبه نمود و از اعمال زشت خود پشیمان گشت، و توّاب مبالغه در قبول نمودن توبه است. ۲۸۵.....

۹۰- الجّواد

یعنی بسیار انعام و احسان کننده، و حق تعالی فیاض مطلق و متصف به صفت جود و احسان و رحمت غیرمتناهی است، و دائم الفضل و قدیم الاحسان است، و بخل و منع در ساحت کبریایی او راه ندارد. ۲۸۷.....

۹۱- الجلیل

یعنی سید و بزرگ، بعضی گفته‌اند کسی که جامع صفات کمال، مثل غناء و سلطنت و قدرت و قدس باشد. ۲۸۹.....

ذات خود، و ظهور و وجود ممکنات به طفیل وجود او است، لذا اطلاق نور براو صادق آید، و بعضی گفته‌اند نور در این جا به معنی منور است، یعنی خدا نور بخشنده است. ۲۵۹.....

۷۹- الوهّاب

«الوهّاب» برگرفته از هبّه، به معنای بخشش است، و «وهّاب» مبالغه در بخشش است، یعنی خداوند کثیر الخیر و قدیم الاحسان و بسیار بخشنده است. ۲۶۴.....

۸۰- النّاصر

یعنی یاری کننده، و خداوند یاری کننده و اعانت نماینده به مؤمنین است. ۲۶۷.....

۸۱- الواسع

یعنی غنی، آن چنان که به غناء و بی نیازی خود، فقر و احتیاج بندگان خود را برطرف می‌نماید و روزی خلق را وسیع می‌گرداند. ۲۶۹.....

۸۲- الودّود

«الودود» برگرفته از وِدّو و داد است، و آن به معنای محبت است؛ و برای (ودود) سه معنی گفته‌اند: اول دوست داشته شده، یعنی اولیاء و عرفاء او را دوست می‌دارند.

دوم دوست داشتن، یعنی او اولیاء خود را دوست می‌دارد، و این دو معنی ملازم یکدیگرند، سوم محبوب خلق می‌کند بندگان صالح خود را. ۲۷۱.....

۸۳- الّهّادی

هدایت و رهنمائی به مقصود است، و بعضی مقید نموده‌اند به رهنمائی که موصل و رساننده به مقصود هم باشد. ۲۷۳.....

۸۴- الوفی

یعنی حق تعالی به عهد و میثاق خود وفا کننده است. ۲۷۵.....

۹۸- اللطیف

یعنی عالم است به غموض اشیاء و رفق و نیکی کننده است به مخلوق از راههای مخفی که متوجه نمی شوند. ومعنای دیگر آن که لطیف است در تدبیر و افعال خود.

گویند فلانی لطیف است در وقتی که حاذق و ماهر در کار خود باشد. ۳۰۵

۹۹- الشافی

یعنی شفا دهنده ی امراض و جبران و رفع کننده ی آنها به پاداش عظیم ۳۱۰

۹۲- الخبیر

یعنی عالم و دانا است به باطن و کمون اشیاء، و دقایق موجودات نزد او حاضر و هویدا است و حق تعالی خبیر است یعنی کنه و حقیقت چیزها را می داند. ۲۹۱

۹۳- الخالق

یعنی خلق کننده ی خلاق، و خلق به دو معنی استعمال شده، یکی به معنای تقدیر و دیگری به معنای تکوین و به وجود آوردن. ۲۹۳

۹۴- خیرالناصرین

«خیرالناصرین» یعنی بهترین یاری کننده است و نظیر آن (خیرالراحمین) یعنی بهترین رحم کنندگان است. ۲۹۵

۹۵- الدیان

یعنی جزا دهنده ی اعمال مردم. ۲۹۷

۹۶- الشکور

یعنی جزاء دهنده بر اعمال خیر بندگان و قبول کننده ی شکر آنها است، و شکور مبالغه در شکر است، زیرا که انعام و اکرام او خیلی زیاد است، و به کمی از طاعت و عبادت پاداش بی اندازه کرامت می فرماید. ۲۹۹

۹۷- العظیم

یعنی صاحب عظمت و جلال، و برای «العظیم» شش معنی گفته اند: اول سید دوم غالب بر اشیاء سوم حق تعالی را عظیم گویند به اعتبار آن که در مقابل عظمت او هر چیز بزرگی کوچک نماید چهارم به معنای مجد و بزرگواری است پنجم این که عظمت و جلال و بزرگواری او به قدری است که ممکن نیست کسی بتواند به کنه ذات و وجود و اوصاف او احاطه نماید. ششم خداوند را عظیم نامند زیرا که خالق خلق عظیم و صاحب عرش عظیم است. ۳۰۲

۱۳۳	پژوه در مفهوم الحفی
۱۳۷	پژوه در مفهوم الرّب
۱۴۵	پژوه در مفهوم الرّحمن، الرّحیم
۱۴۹	پژوه در مفهوم الذّاری
۱۵۱	پژوه در مفهوم الرّازق
۱۵۴	پژوه در مفهوم الرّقیب
۱۵۶	پژوه در مفهوم الرّؤف
۱۵۸	پژوه در مفهوم الرّائی
۱۶۱	پژوه در مفهوم السّلام
۱۶۳	پژوه در مفهوم المؤمن
۱۷۲	پژوه در مفهوم المهیمن، العزیز
۱۷۸	پژوه در مفهوم الجبار، المتکبر
۱۸۰	پژوه در مفهوم السّید
۱۸۳	پژوه در مفهوم السّبوح
۱۸۵	پژوه در مفهوم الشّهد
۱۸۷	پژوه در مفهوم الصادق
۱۸۹	پژوه در مفهوم الصّانع
۱۹۰	پژوه در مفهوم الطّاهر
۱۹۲	پژوه در مفهوم العدل
۱۹۵	پژوه در مفهوم العفوّ، الغفور
۲۰۰	پژوه در مفهوم الغنی
۲۰۲	پژوه در مفهوم الغیاث
۲۰۴	پژوه در مفهوم الفاطر
۲۰۶	پژوه در مفهوم الفرد
۲۱۰	پژوه در مفهوم الفّتاح

فهرست پژوه‌های مترجم

۳۷	«الله»
۴۴	«الواحد الاحد»
۴۸	پژوهی نخست در مفهوم «صمد»
۴۹	پژوهی دوم در معنای صمد:
۵۴	پژوه در مفهوم «الاول والاخر»
۵۸	پژوه در مفهوم السّميع
۶۲	پژوه در مفهوم البصیر
۶۷	پژوه در مفهوم القدير
۷۱	پژوه در مفهوم القاهر
۷۸	پژوه در مفهوم العلّی والاعلی
۸۱	پژوه در مفهوم الباقي
۸۴	پژوه در مفهوم البديع
۸۷	پژوه در مفهوم الباری
۹۰	پژوه در مفهوم الاکرم
۹۴	پژوه در مفهوم الظّاهر، الباطن
۱۰۲	پژوه در مفهوم الحی
۱۰۶	پژوه در مفهوم الحکیم
۱۱۲	پژوه در مفهوم العليم
۱۱۶	پژوه در مفهوم الحلیم
۱۲۱	پژوه در مفهوم الحفیظ
۱۲۴	پژوه در مفهوم الحقّ
۱۲۷	پژوه در مفهوم الحسیب
۱۳۱	پژوه در مفهوم الحمید

۲۱۲	پژوهه در مفهوم الفائق
۲۱۴	پژوهه در مفهوم القدیم
۲۱۷	پژوهه در مفهوم المَلِک
۲۲۱	پژوهه در مفهوم القدّوس
۲۲۴	پژوهه در مفهوم القَوّی
۲۲۶	پژوهه در مفهوم القَرِیب
۲۲۷	پژوهه در مفهوم القیوم
۲۳۳	پژوهه در مفهوم القاِض، الباسط
۲۳۴	پژوهه در مفهوم القاضی [الحاجات]
۲۳۶	پژوهه در مفهوم المجید
۲۳۹	پژوهه در مفهوم ولی
۲۴۱	پژوهه در مفهوم المَنان
۲۴۳	پژوهه در مفهوم المحيط
۲۴۵	پژوهه در مفهوم المُبِین
۲۴۷	پژوهه در مفهوم الْمُقِیت
۲۵۰	پژوهه در مفهوم الْمُصَوِّر
۲۵۱	پژوهه در مفهوم الکریم
۲۵۶	پژوهه در مفهوم الکاشف
۲۵۸	پژوهه در مفهوم الوتر
۲۵۹	پژوهه در مفهوم النور
۲۶۵	پژوهه در مفهوم الوهاب
۲۶۷	پژوهه در مفهوم الناصر
۲۶۹	پژوهه در مفهوم الواسع
۲۷۲	پژوهه در مفهوم الودود
۲۷۳	پژوهه در مفهوم الهادی

۲۷۵	پژوهه در مفهوم الوفی
۲۷۸	پژوهه در مفهوم الوکیل
۲۷۹	پژوهه در مفهوم الوارث
۲۸۱	پژوهه در مفهوم البرّ
۲۸۳	پژوهه در مفهوم الباعث
۲۸۵	پژوهه در مفهوم التّواب
۲۸۷	پژوهه در مفهوم الجواد
۲۹۰	پژوهه در مفهوم الجلیل
۲۹۲	پژوهه در مفهوم الخبیر
۲۹۳	پژوهه در مفهوم الخالق
۲۹۵	پژوهه در مفهوم الخیر و خیرالناصرین
۲۹۷	پژوهه در مفهوم الدیان
۳۰۰	پژوهه در مفهوم الشّکور
۳۰۲	پژوهه در مفهوم العظیم
۳۰۷	پژوهه در مفهوم اللطیف
۳۱۱	پژوهه در مفهوم الشّافی

منابع تحقیقی کتاب

مؤلف

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- رسالة اللمعة من اسرار الاسماء و الصفات و الحروف و الآيات و الدعوات... شیخ رجب برسی
- ۴- شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه..... جعفر شریعتمداری
- ۵- رساله بحر الغرائب..... محمد بن ابوسعید هروی
- ۶- ختوم و اذکار (شفا و درمان)..... سید محمد تقی مقدم
- ۷- خزائن (ملاحم نراقی)..... علامه آیت الله حسن زاده آملی
- ۸- سیروسلوک..... بانو امین
- ۹- اسماء الحسنی و سیر و سلوک الی الله..... سید کاظم ارفع
- ۱۰- ادعیه و ادویه..... حاج میرزا رضا سقازاده
- ۱۱- لوح محفوظ..... سید ابوالحسن حافظیان
- ۱۲- مفردات راغب..... راغب اصفهانی
- ۱۳- مصباح..... کفعمی
- ۱۴- شرح دفتر دل..... علامه آیت الله حسن زاده آملی با شرح استاد صمدی آملی
- ۱۵- دانشنامه قرآن..... بهاء الدین خرمشاهی
- ۱۶- علوم غریبه (خزائن الاسرار)..... حاج میرزا ایوب صادقی نژاد